

متشابهات قرآن و تفسیر صحیح آن از دیدگاه ابن شهر آشوب مازندرانی

محمدصادق حیدری*
سید علی اکبر ربیع نتاج**

چکیده

یکی از آثار مهم در حوزه آیات متشابه و مشکل قرآن کریم، کتاب «متشابه القرآن و المختلف فیه» اثر محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی است. وی در این کتاب به تحلیل و بررسی متشابهات قرآن به صورت موضوعی پرداخته است و دامنه بحث او را مباحث متنوعی از اصول اعتقادی، فقه، احکام شرعی و علوم قرآنی تشکیل داده است. وی تشابه در قرآن را از سه منظر: اختلاف در امور دینی، آیات متناقض و آیاتی که دو یا چند معنا از آن محتمل است و باید بر معنای درست‌تر حمل شود، می‌داند؛ در این مقاله با تکیه بر کتاب مذکور، دیدگاه‌های تفسیری ابن شهر آشوب در تبیین آیات متشابه و مشکل قرآن، مورد پردازش قرار گرفته است. براساس این پژوهش دانسته می‌شود که وی با بهره‌مندی از روش‌های مختلف همراه با جهت‌گیری عالمانه، به تصحیح شبهات و انحرافات موجود در این باره پرداخته و پرده از ابهام آنها برداشته است.

واژگان کلیدی

ابن شهر آشوب، متشابه القرآن، آیات متشابه، تفسیر آیات مشکل.

*. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، (نویسنده مسئول) sadegh_heidari1361@yahoo.com
**. دانشیار دانشگاه مازندران. sm.rabinataj@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۱۲

طرح مسئله

متشابهات قرآن یکی از مباحث مهم در تاریخ تفسیر قرآن است که از دیرباز به صورت «تفسیر موضوعی»، مورد عنایت علما و دانشمندان بوده است. یکی از قرآن پژوهانی که با تألیفات ارزنده خود در این حوزه، خدمات شایسته و فراوانی در جهت تبیین صحیح متشابهات قرآن نموده، «رشیدالدین ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب سرّوی مازندرانی» است.

رجال پژوهان ابن شهر آشوب را به دانش، فضیلت، فرزنگی و وارستگی ستوده‌اند. چنان که تفرشی درباره او گفته است: «شیخ فی هذه الطائفة و فقیهاً و كان شاعراً بليغاً منشیاً.» (تفرشی، ۱۴۱۸: ۴ / ۲۷۶) محدث قمی او را فخر شیعہ، مروج شریعت، محیی آثار در مناقب، ناقد اخبار در مثالب، بحر متلاطم زخار، شیخ مشایخ امامیه، و کسی که هرگز هم‌اوردی ندارد، توصیف نموده (قمی، بی تا: ۱ / ۳۳۲) و ابن حجر عسقلانی نیز وی را از حفاظ و فقهای شیعہ دانسته است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰: ۵ / ۳۱۰) ابن شهر آشوب یکی از سرشناسان شیعہ (صفدری، ۱۴۲۰: ۴ / ۱۱۸) و از سرآمدان علمی عصر خود بود که تصانیف و تألیف بسیاری در رشته‌های متنوع علوم اسلامی پدید آورد. او با نگارش کتاب ارزشمند *متشابه القرآن و المختلف فیہ* گام مؤثری در تفسیر آیات متشابه و مشکل قرآن برداشته است. نویسنده مباحث کتابش را با نظم و ترتیبی کاملاً طبیعی و منسجم پی گرفته است که از ذوقی لطیف و مهارتی ظریف حکایت دارد. (معرفت، ۱۴۱۸: ۲ / ۵۱۴)

عمده تلاش ابن شهر آشوب در این کتاب، تبیین آیات متشابه و مشکل قرآن است. وی برای حل تشابه و تعارض آیات و رسیدن به مفهوم و مدلول حقیقی کلام وحی از روش‌ها و شیوه‌های متنوعی بهره گرفته است تا بدین وسیله شبهات پیرامون چنین آیاتی را برطرف سازد. در این تحقیق سعی شده است تا با تکیه بر کتاب *متشابه القرآن*، به سؤالات ذیل پاسخ داده شود:

۱. ابن شهر آشوب در باب متشابهات قرآن، چه موضع و دیدگاهی دارد؟
۲. مبانی و روش‌های وی در تبیین آیات متشابه قرآن، چیست؟
۳. مباحث این کتاب، چگونه چینش، مطرح و تحلیل شده است؟

کتاب «متشابه القرآن»

۱. چگونگی چینش مطالب کتاب

یکی از مهم‌ترین آثار ابن شهر آشوب، کتاب *متشابه القرآن و المختلف فیہ* است. این اثر درباره آیات متشابه قرآن به رشته تحریر درآمده است و به اعتراف نویسنده، وی در این کتاب تلاش نموده تا علاوه

بر تحریر و تبیین مطالب کتب پیشین، کاستی‌های آنان را نیز جبران نماید. او در این باره می‌گوید:

فمنها ما ابتدأناه، و منها ما سبقنا إليه فحررناه، و منها ما وجدناه مختلا فحققناه؛
بخشی از مطالب کتاب را خودم نگاشته‌ام؛ بخشی دیگر تحقیقاتی است که در
کتب پیشین آمده و من آنها را تحریر کرده‌ام و بخشی نیز مباحثی است که
دیگران آن را ناقص بیان کرده و من به تحقیق آنها پرداخته‌ام. (ابن شهر آشوب،
۱۳۶۹: ۲ / ۱)

کتاب وی اثر مستقلی در تفسیر ترتیبی آیات قرآن نیست و عمده تلاش نویسنده در این کتاب،
تبیین آیات متشابه قرآن است. وی در این کتاب به تحلیل و بررسی متشابهات قرآن به صورت
موضوعی می‌پردازد و دامنه بحث او را مباحث متنوعی از اصول اعتقادی، فقه، احکام شرعی و علوم
قرآنی تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، کتاب *متشابه القرآن* را می‌توان نمونه‌ای از یک «تفسیر
موضوعی» دانست.

ابن شهر آشوب کتاب خود را در دو جلد، همراه با ده باب تنظیم نموده است. وی آیات متحدالموضوع
را در یک باب قرار داده و هر باب را به فصول مختلفی تقسیم کرده است. ابوابی مانند: توحید، عدل،
نبوت، امامت، مفردات، اصول فقه، آیات الأحکام، ناسخ و منسوخ، مباحث نحوی و نوادر، که هر یک از
آنها با نظمی درخور تحسین تبویب یافته و نشان از دقت نظر مؤلف در تدوین کتاب دارد.
علاوه بر جامعیت و فراگیری کتاب در تبیین آیات متشابه و مشکل قرآن، نویسنده به آیاتی که
محل اختلاف نظر و مجادلات کلامی گروه‌ها و فرقه‌ها و نیز پرداخته و گاه با طرح سؤال در
مورد آن آیه، پاسخ پرسش را نیز با نگاهی تیزبین و نقادانه بیان کرده است.

۲. روش تفسیری مؤلف کتاب

روش تفسیری ابن شهر آشوب یکنواخت نیست. روش او در تفسیر آیات قرآن، بیشتر بر پایه روش
اجتهادی و عقلی است که با استفاده از منابع مختلف تفسیر انجام گرفته است. وی در این کتاب از
منابع مطمئن و قابل اعتمادی مانند «قرآن، روایات، عقل، لغت، علوم ادبی و نحوی و اقوال مفسران»
بهره گرفته که مقدار بهره‌گیری او از این منابع گاه از نظر کمیت و گاه از نظر کیفیت در نوسان بوده
است. (ربیع نتاج و حیدری، ۱۳۹۱: ۳۲) در مقولات کلامی و مسائل اصول عقاید بیشتر از عقل و
قرآن بهره می‌جوید و در مباحث فقهی و تاریخی و فروع مسائل اعتقادی از احادیث و اقوال مفسران؛
علوم ادبی و بلاغی نیز در همه مباحث، مورد استفاده نویسنده است. (خدایاری، ۱۳۸۲: ۵۵)

کتاب او، یک «تفسیر موضوعی» جامع است و علی رغم آنکه دامنه بهره‌گیری وی از روایات گسترده نبوده، اما سعی نموده است، تا با روش‌ها و گونه‌های مختلف، به نقل احادیث و روایات نیز همت گمارد. ابن شهر آشوب از گزارش‌های تفسیری پیشینیان به‌ویژه استادش شیخ طبرسی تأثیر پذیرفته و از آنان بهره گرفته؛ و در موارد بسیاری به آراء مفسرین فریقین مراجعه کرده و ضمن نقل از کتب آنها، به بررسی نظرات تفسیری آنان گاه برای تأیید سخن خویش و گاه برای رد نظرات آنها پرداخته است. بیشترین نقل قول تفسیری وی از علمای متقدم شیعه، به سید مرتضی، شیخ مفید، شیخ طبرسی و شیخ طوسی اختصاص دارد؛ از دانشمندان اهل سنت نیز بیشتر از *متشابه القرآن* قاضی عبدالجبار معتزلی و ابوعلی جبایی نقل قول کرده است. (حیدری، ۱۳۹۱: ۱۴ / ۳۳۱)

تبیین معنای مفردات قرآنی، تفسیر آیات الأحکام، تبیین نوع خطاب در قرآن، توجه به صنایع ادبی و بلاغی، تأکید بر تفسیر ظاهری و باطنی آیات، ذکر مصادیق آیات و نیز استناد به اجماع مفسرین، از دیگر مبانی تفسیرنگاری ابن شهر آشوب در تفسیر متشابهات قرآن بوده است.

آیات متشابه از دیدگاه ابن شهر آشوب

مفسران متقدم در تعریف محکم و متشابه بیشتر به بیان مصادیقی از محکم و متشابه قرآن پرداخته‌اند و به نوعی سعی کرده‌اند تا «تعاریف مصداقی و خاص» ارائه دهند.

از قرن ششم به بعد و با رشد مباحث زبان شناختی در دانش اصول فقه، اصطلاح مذکور در دایره مباحث لفظی مورد استفاده قرار گرفت و به نظر می‌رسد که دایره معنایی محکم و متشابه توسعه یافت، و اصطلاح جدیدی شکل گرفت که برگرفته از اصطلاح قرآنی بوده که معنایی عام‌تر از آن اراده می‌شد. (شاکر و فخاری، ۱۳۸۹: ۶۱)

در این میان، ابن شهر آشوب نیز به مانند اساتید خود امین الإسلام طبرسی و زمخشری، رویه مذکور را در پیش گرفت و علی‌رغم بیان تعاریفی از محکم و متشابه از ابن عباس، مجاهد و جبایی، تعریف خود را نیز بیان نمود.

به عنوان مثال از قول ابن عباس می‌گوید: «المحکم: الناسخ و المتشابه: المنسوخ؛ محکم یعنی ناسخ و متشابه یعنی منسوخ»؛ و یا از نگاه مجاهد می‌نویسد: «المحکم ما لم یشبه معناه و المتشابه ما اشتبهت معانیه؛ محکم آیه‌ای است که معنای آن مشتبه نیست و متشابه آیه‌ای است که معنای آن مشتبه است».

از دید وی، «متشابه» آیه‌ای است که معنای آن از ظاهر آیه معلوم نیست و برای رفع اشتباه و التباس در آیه باید دلیل محکمی برای آن اقامه نمود تا به مقصود و مفهوم آیه پی بُرد. وی معتقد

است که «آیات متشابه را به این دلیل متشابه نامیده‌اند که شبیه محکم است؛ و نیز گفته شده به سبب اشتباه مراد آیه با آنچه مراد نیست، متشابه نامیده شده است.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱ / ۲)

این تعریف تا حدودی شبیه دیدگاه «زمخشری» است که می‌گوید «عبارات محکم قرآن، چنان دارای احکام است که راه هرگونه احتمال و اشتباه و التباس بر آن بسته می‌شود.» (زمخشری، ۱۴۰۴: ۱ / ۳۳۷)

ابن شهر آشوب بر این باور است که خداوند آیات متشابه را نازل نمود تا از رهگذر آن، مخاطبان آیات وحی به تضارب آراء، استدلال عقلی و تولید علم تشویق شوند و تنها به اخبار رسیده از گذشته اکتفا نکنند. از سوی دیگر، به استناد آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران / ۷)، عالم به تأویل را از جاهل تمیز دهند. همچنین بدین وسیله، با دقت در آیات متشابه، به فنون و ضرورت‌های زبانی کلام قرآن اعم از استعاره، مجاز، کنایه، لحن و ... آشنا شوند.

از دیدگاه وی، احکام و تشابه، امری نسبی است؛ زیرا ممکن است آیه از وجهی محکم و از جهتی دیگر متشابه باشد. بر این اساس استدلال به آیه از وجه معلوم، نه مجهول، صحیح است و تکیه بر وجه متشابه آیه، موجب تردید افکنی در آن می‌شود. او معتقد است، عوامل پُرشماری موجب شبهه‌افکنی در آیات متشابه می‌شوند که از آن جمله می‌توان به «پیروی از هوی و هوس پیشینیان، شبهه‌ای که انسان نسبت به آن گمان درست داشته باشد، عدم استدلال و تقلید» اشاره نمود.

از نگاه او، تشابه در قرآن کریم، در سه دسته از آیات رخ نموده و قابل طرح و بررسی است:

الف) در آیاتی که مورد اختلاف مردم، در امور دینی است. مانند: «وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ» (جاثیه / ۲۳) و «قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» (طه / ۸۵)؛

ب) آیاتی که دو یا چند معنا از آن محتمل است و باید بر معنای درست‌تر حمل شود. مانند آیات «يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ» (مائده / ۶۴) و «تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا» (قمر / ۱۴)؛

ج) آیاتی که در آن گمان تناقض و تعارض وجود دارد، مانند آیات: «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ» (فصلت / ۱۲)، «فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ» (فصلت / ۱۰) و «فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ». (اعراف / ۵۴)

(ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱ / ۳ - ۲)

یادآور می‌شود، ابن شهر آشوب تنها در کتاب *متشابه القرآن*، به تفصیل از متشابهات قرآن سخن به میان آورده و دیگر آثارش فاقد چنین جامعیتی از این حیث می‌باشد.

بررسی دیدگاه ابن شهر آشوب در تفسیر متشابهات قرآن

همان‌طور که گفته شد، ابن شهر آشوب، تشابه در قرآن را از سه جهت می‌داند. وی در بررسی آیات،

ترتیب فوق‌الذکر را مد نظر قرار نمی‌دهد و در کتابش به تحلیل «متشابهات» قرآن، تنها به صورت موضوعی می‌پردازد. این قلم معتقد است که ابن‌شهرآشوب در اثنای مطالب خود گاه سعی کرده، به تفسیر آیاتی که گمان تعارض در آنها وجود دارد روی آورد، و گاه به تبیین آیاتی حول مباحث اعتقادی و کلامی که به نظر وی، مورد اختلاف در امور دینی مردم بوده، پرداخته است.

تفسیر آیات و واژگان چند معنایی که باید بر معنای درست‌تر حمل شود نیز، جایگاه ویژه‌ای در کتاب او دارد که تلاش نویسنده در این امر، سزاوار تحسین است. در ادامه به تفصیل به بررسی دیدگاه‌های وی با تکیه بر نمونه‌هایی از مبانی سه‌گانه فوق، پرداخته می‌شود:

۱. تفسیر آیات متعارض

خداوند متعال در قرآن کریم سلامت آیاتش را از هرگونه اختلاف، تعارض و تناقض درونی، تضمین نموده و آن را نشانه اعجاز کلام وحی قرار داده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». (نساء / ۸۲) در قرآن آیاتی وجود دارد که در نگاه اولیه، به نظر می‌رسد که دارای اختلاف و تعارض می‌باشند، اما با بررسی و تفسیر منطقی آنها، شبهه مذکور برطرف می‌شود.

در همین رابطه روایتی نقل شده است که مرد ملحدی نزد امام علی علیه السلام آمد و عرضه داشت: اگر در قرآن تناقض و اختلافی وجود نمی‌داشت، هر آینه به دین اسلام درمی‌آمدم. امام علیه السلام به او فرمود: در کجای قرآن اختلاف وجود دارد؟ آن مرد مواردی را برشمرد و پاسخ صحیح آن را شنید؛ آنگاه از امام تشکر کرد و به دین اسلام مشرف گردید. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۴۰)

قسمتی از تفسیر ابن‌شهرآشوب نیز در کتاب *متشابه القرآن* به همین مقوله مهم اختصاص دارد. نویسنده در این کتاب سعی می‌کند تا با کنار هم قرار دادن آیات متحد‌الموضوعی که با هم اختلاف ظاهری دارند، تفسیر صحیحی را از آن به خواننده ارائه دهد و به اصطلاح، تناقض موجود را رفع نماید. در ادامه به دو نمونه از آن اشاره می‌گردد:

یک. خلقت آسمان و زمین

در مورد تقدم و تأخر خلقت آسمان‌ها بر زمین، در قرآن کریم آیات متعارضی به چشم می‌خورد. دسته‌ای از آیات بیان‌کننده تقدم خلقت آسمان‌ها بر زمین هستند و دسته دیگر خلاف آن را ثابت می‌کند. یکی از این موارد، آیه ۲۹ سوره بقره با آیه ۳۰ سوره نازعات است. ابن‌شهرآشوب در حل تعارض فوق می‌نویسد:

ظاهر سخن خداوند در آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ»، اقتضا دارد که پروردگار متعال زمین را قبل از آفرینش آسمان خلق کرده باشد؛ زیرا حرف عطف «ثُمَّ» بر تعقیب و تأخیر دلالت دارد. در آیه‌ای دیگر نیز می‌فرماید: «أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا، وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (نازعات / ۳۰ - ۲۷)؛ در واقع میان دو آیه تعارضی نیست؛ چراکه خداوند متعال، زمین را قبل از خلقت آسمان بدون گسترش آفرید و زمانی که آسمان را خلق کرد، زمین را گسترانید و توسعه داد، و اصطلاح «أَدْحِيهِ النَّعَامَ» نیز از آن گرفته شده است؛ زیرا [شتر مرغ] آن [لانه‌اش] را پهن می‌کند تا در داخلش تخم بگذارد.

وی در ادامه با توجه به جایگاه «ثُمَّ» و «بَعْدَ» در دو آیه فوق، این‌گونه نتیجه می‌گیرد که جایز نیست، این دو را به معنای ترتیب و تأخیر زمانی در نظر بگیریم؛ زیرا آیه در جهت شمارش نعمت‌ها و یادآوری آن است، همچنان که گوینده‌ای به اربابش بگوید: آیا این طور نیست که تو را [زندگی] دادم و سپس بر دوش کشیدم و جایگاهت را بالا بردم و آنگاه، تو را برای خودم برگزیدم. (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱ / ۳)

از نگاه مؤلف کتاب *متشابه القرآن*، کلمه «بَعْدَ» همواره به معنای اصلی خود به کار نرفته است. وی با ذکر عبارت «و یقال»، به بیان دو نمونه در این باره می‌پردازد تا تأییدی بر سخن او باشد: «گفته شده «بَعْدَ» به معنای «مَع» می‌باشد. مانند قول خداوند در آیه «عَتَلْتُ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمًا» (قلم / ۱۳) و دیگری گفته به معنی «قَبْل» است، چنانچه خداوند فرموده «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء / ۱۰۵) (همان؛ و نیز ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۲۶۱)

در بررسی گفتار ابن شهر آشوب باید گفت که عموم مفسران و لغویون مانند او، «دَحَو» را به معنای «گسترانیدن» دانسته‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۶۵۹؛ طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۲۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۲۵۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳ / ۲۸۰)، اما با دقت در این واژه، معنای «غلطاندن و جنباندن» را نیز می‌توان برای آن محتمل دانست، به طوری که برخی از لغویون و محققین چنین نظری را پذیرفته‌اند.

به عنوان مثال، جوهری در *الصحاح*، بر این باور است که لغت مذکور، به معنای گستردن و غلطاندن است. از نگاه او چون شتر مرغ ریگ‌ها را برای تخم گذاشتن کنار می‌زند و بدین وسیله ریگ‌ها غلطانده می‌شوند، پس زمین نیز مانند غلطیدن شن‌زار و تخم شتر مرغ، حرکت و چرخش پیدا می‌کند:

«الادحوه مبيض النعام في الرمل لأنها تدحوة عند حفرها برجها ثم تبيض فيه». (جوهری، ۱۴۰۷: ۶ / ۲۳۳۵) نویسنده قاموس المحيط نیز چنین نظری دارد. (ر.ک: فیروزآبادی، بی تا: ۴ / ۲۳۷؛ و نیز ر.ک: ربیع نتاج و لازری، ۱۳۹۰: ۲۸۳)

به نظر می‌رسد که عمده اختلاف به وجود آمده در مورد معنای کلمه «دحو» ناشی از نوع نگاه افراد به معجزه بودن این آیه است. چراکه برخی معتقدند اگر واژه فوق را بر همان معنای «گسترش» در نظر بگیریم، مفهوم اصلی «دحو» که همانا گرد غیر کامل مانند گردی تخم مرغ و نیز حرکت به دور خود است، از بین می‌رود. از نگاه آنان مردم منطقه «صعید» که ریشه بسیاری از آنان عرب است نیز، به تخم مرغ، «دحو» یا «دحی» یا «دح» می‌گویند. در این صورت، با نگاهی غیر از این، معجزه‌ای از معجزات قرآن را از دست خواهیم داد. (معرفت، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۲۲)

نکته دیگر اینکه، سید هبه‌الله شهرستانی در کتاب اسلام و هیئت، با دلایلی از لغت عرب، این واژه را «به گردش درآوردن» معنا کرده است. از دیدگاه او، «دحو» گردشی است که چیزی ضمن گردش به دور خود بر محور دیگری نیز بگردد و حرکت کند. مانند فرفره و این معنی کاملاً مبین کیفیت گردش زمین است و مطابق اکتشافات جدید، از معجزات قرآن به حساب می‌آید. (شریعی، بی تا: ۴۴)

با این حال «دحی» از لغات ویژه‌ای است که فقط در این سوره آمده و از جهت لفظ و معنا به «طحاح» شبیه است که در سوره شمس بیان شده است و می‌توان هر دو معنا را در مورد آن محتمل دانست. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۳ / ۱۰۵) چراکه انبساط زمین به وسیله غلطانیدن و چرخش به وقوع پیوسته (حرکت وضعی زمین) و آنچه در تفاسیر از دحو الأرض به بسط و گسترش یاد می‌کنند، منافی حرکت نیست؛ زیرا هر انبساطی ملازم حرکت و اضطراب است. (ربیع نتاج و لازری، ۱۳۹۰: ۲۹۲)

بنابراین اصل زمین پیش از آسمان آفریده شده، ولی گسترش آن (دحو الأرض) و نیز آرایش پوسته‌ای آن، پس از آفرینش آسمان انجام گرفته است. (معرفت، ۱۴۲۳: ۲۵۹) نکته‌ای که حتی محققینی مانند موریس بوکای را نیز به بیان نظر موافق با ابن شهر آشوب واداشته است. وی معتقد است قرآن، ترتیبی برای آفرینش آسمان‌ها و زمین تعیین نکرده و هیچ عبارتی از قرآن، به‌طور قطعی چنین توالی‌ای را تصریح ندارد و زمین ضرورتاً می‌بایست پیش از گسترده شدن وجود می‌داشت. (بوکای، ۱۳۸۹: ۱۸۹ - ۱۸۸)

دو. آیات ابتدایی سوره عبس

یکی از مسائلی که برخی از غرض‌ورزان را بر آن داشته تا از آن به‌عنوان حربه‌ای برای زیر سؤال بردن استواری آیات قرآن بهره برند، آیاتی است که در آن، گاه پیامبر اکرم ﷺ را مورد ستایش

قرار می‌دهد و گاه وی را با تعبیری تند و تویخ‌آمیز، به اصطلاح آنان، سرزنش می‌کند! به‌عنوان نمونه می‌توان به آیات ابتدایی سوره عبس اشاره نمود.

عده‌ای از مفسرین بر این باورند که آیه «عَبَسَ وَ تَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» (عبس / ۲ - ۱) به خاطر تویخ و نکوهش پیامبر ﷺ آن هم به دلیل تندخویی و رفتار نامناسب ایشان با مسلمان نابینایی به نام «ابن امّ مکتوم» نازل شده است. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۳۰ / ۳۴ - ۳۲: ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰ / ۱۳۰؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۴۷۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۳۱۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۲۴۱)

از مفسرین شیعه، شیخ طبرسی در کُتب خود همان نظر عموم مفسرین را که مراد از این آیات رسول اکرم است بیان کرده و به نظر می‌رسد که در رد آن، نظر جامعی بیان نکرده است. اگرچه وی در تفسیر مجمع البیان سعی کرده است تا با توجیهاتی، گناهکار نبودن پیامبر ﷺ را بر فرض صحت روایات اهل سنت، اثبات نماید، اما در تفسیر جوامع الجامع که آن را پس از مجمع البیان نگاشته، درباره نظر عموم مفسرین مبنی بر اینکه، مراد از آیات ابتدایی سوره عبس پیامبر است، نظر مخالفی ابراز نکرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۶۶۴؛ همو، ۱۳۷۷: ۴ / ۴۴۳)

از معاصرین نیز آیت‌الله طالقانی بر این امر صیحه گذاشته و انجام آن را از سوی پیامبر ﷺ بعید ندانسته و در ادامه به توجیه عملکرد پیامبر پرداخته است. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۳ / ۱۲۵ - ۱۲۲)

اما ابن شهر آشوب برخلاف استاد خود شیخ طبرسی که سعی کرده گناهکار نبودن پیامبر ﷺ را بر فرض صحت روایات، اثبات نماید؛ مخاطب آیات ابتدایی سوره عبس را به هیچ عنوان پیامبر گرامی اسلام نمی‌داند، و با استناد به آیاتی از قرآن کریم، به نقد این مسئله می‌پردازد. از دیدگاه وی در ظاهر آیه دلالتی بر اینکه مقصود پیامبر باشد، وجود ندارد، بلکه این آیه صرفاً گزارش یک خبر است و تصریح نکرده که مقصود از مخبر عنه کیست.

وی در ادامه به دو آیه «وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم / ۴) و «وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران / ۱۵۹)، استناد می‌کند که در آیه اول، خداوند متعال، پیامبر ﷺ را به بهترین صفات آراسته و او را ستایش کرده و در آیه دوم، عبوس و ترشرو بودن ایشان را به کلی نفی نموده است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۲ / ۱۲)

از میان علمای متقدم شیعه، «سید مرتضی و شیخ طوسی» و قرآن پژوهان معاصر شیعه «علامه طباطبایی و آیت‌الله معرفت»، در این مورد با نظر ابن شهر آشوب موافق هستند و آن را تأیید نموده‌اند. مفسران فوق‌الذکر معتقدند، آنچه که برخی از افراد به‌عنوان سبب نزول آیه گفته‌اند، سخن بعضی از مفسران و شماری از ظاهرگرایان متون حدیث به نام «حشویه» است که از نگاه ما نادرست است.

چگونه ممکن است خداوند پیامبرش را عبوس و بدخلق خطاب کند، درحالی که در آیاتی نظیر: ۴ سوره قلم و ۱۵۹ سوره آل عمران، وی را انسانی شایسته و دارای حُسن خلق و مهربان دانسته است. و چگونه ممکن است پیامبر چهره خویش را درهم کِشَد و برگرداند، درحالی که خداوند در آیه «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» (انعام / ۵۲) از او می‌خواهد که خداجویان را از خود طرد نکند؟

زشتی این عمل به گونه‌ای است که هر عاقلی از آن روی گردان است، چه رسد به پیامبر ﷺ که آخرین فرستاده برگزیده الهی است و چنین قبیح عقلی برای ایشان، احتیاجی به نهی لفظی از سوی خداوند ندارد. (طوسی، بی تا: ۱۰ / ۲۶۸؛ سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱۱۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۳۳۲ - ۳۳۱)

گفتنی است آیت‌الله معرفت بر خلاف آیت‌الله طالقانی که مرجع ضمائر آیه را پیامبر دانسته (ر.ک: طالقانی، همان: ۱۲۴)، با بهره‌گیری از قاعده سیاق به تبیین آیات سوره عبس می‌پردازد و به نوعی تناقض ظاهری موجود در آیات مذکور را رفع می‌کند.

از نظر او، سیاق آیات به گونه‌ای است که نمی‌توان گفت که توبیخ و نکوهشی متوجه پیامبر بوده است؛ زیرا در این سوره، سه فعل «عبس»، «تولّی» و «تلّهی» آمده، که دو فعل اولی، ارادی و اختیاری است و با خواست نفس انجام می‌گیرد، ولی فعل «تلّهی»، فعلی غیر ارادی و غیر اختیاری است. از این رو تعبیر «تلّهی» (عبس / ۱۰) خطاب به پیامبر است و دو تعبیر «عبس» و «تولّی»، اختیاری است که با توجه و عنایت نفس رخ داده و چنین رفتار ناپسندی، تنها با ویژگی‌های مردی از بنی‌امیه سازگار است و از کبر و غرور ناشی از ثروت و دارایی نشأت گرفته است. (معرفت، ۱۴۲۳: ۲۸۷) به نظر می‌رسد، آیت‌الله معرفت، با توجه به التفات آیات از سیاق غایب (آیات ۲ - ۱) به سیاق مخاطب (آیات ۱۰ - ۳)، چنین نظری را استنباط کرده است.

۲. مبانی تفسیر آیات صفات در متشابه القرآن

از نگاه ابن شهر آشوب، «تشابه» گاه در آیاتی مانند «يَدُّ اللَّهُ مَغْلُولَةً» (مائده / ۶۴) و «تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا» (قمر / ۱۴) که دو یا چند معنا از آن محتمل است و باید بر معنای درست‌تر حمل شود، ظاهر می‌شود. بدون شک، یکی از مباحث پُر مناقشه در تفسیر قرآن، چگونگی تفسیر و تأویل آیات صفات خداوند است؛ زیرا خداوند در آیاتی از قرآن، به ذکر ویژگی‌هایی از خویش پرداخته، که اگر نیک در آن نظر نشود و مورد واکاوی موشکافانه قرار نگیرد، چه بسا که عدم درک صحیح آن، باعث می‌شود که

شخص رَه به بیراهه بَرَد و دچار ضعف و سستی در تفسیر کلام خداوند شود.

بر خلاف اشاعره و معتزله، مکتب شیعه در مورد صفات خداوند، راه میانه‌ای را پیموده است؛ زیرا معتزله قائل به نفی صفات و نیابت ذات از صفات است که به جانشینی صفات منجر می‌شود و در مقابل، اشاعره معتقد به صفات زائد بر ذات خداوند هستند.

در این میان مکتب شیعه طرفدار توحید صفاتی است و بر اتحاد صفات با ذات و عینیت ذات با صفات، پافشاری می‌کند. شیعه معتقد است، قائل شدن به جدایی ذات با صفات الهی، مستلزم تعدد قدما و شرک است و نفی صفات نیز امکان‌پذیر نیست. از این رو شیعه راهی میان آن دو را برگزید تا ایرادات وارده را نفی نماید. (مطهری، ۱۳۸۱: ۱ / ۵۳)

ابن شهر آشوب نه مانند معتزله، صفات خداوند را غیر توصیفی و قابل انکار می‌داند و نه مانند اشاعره، دست به تشبیه خداوند می‌زند. او در باب «التوحید»، در موارد بسیاری به مفهوم‌شناسی صفات الهی، تحت تبیین واژگان به کار رفته در آیات قرآن روی می‌آورد و معنای ثبوتی آن را در جهت نفی نقص‌های گفته شده اثبات می‌کند. وی با پیروی از آراء کلامی شیعه و با بهره‌گیری از منابع متقنی نظیر قرآن، سنت، عقل و اجماع، نظرات مبتنی بر تجسیم و تشبیه خداوند را به کلی رد می‌نماید و به نقد آراء مخالفان می‌پردازد.

همچنین، به نظر می‌رسد که وی در تبیین آیات صفات خداوند، علاوه بر منابع فوق، معیارهای دیگری را نیز به‌عنوان اساس مباحث خود در نظر گرفته است. معیارهایی نظیر «ارجاع متشابهات به محکّمات، اثبات تنزیه پروردگار از تشبیه به مخلوقات، توجه به صنایع ادبی و بلاغی، بهره‌گیری از اسلوب لغت در زبان عربی و پیروی از مذهب مفسران پیشین» که هر یک در تبیین آیات صفات نقش به‌سزایی بر عهده داشته و مبنای دیدگاه‌های ابن شهر آشوب بوده است. در ادامه، جهت اختصار، تنها به سه نمونه از آنها اشاره می‌گردد:

یک. ارجاع متشابهات به محکّمات

امام رضا علیه السلام در روایتی، فهم صحیح آیات متشابه را ارجاع آنها به آیات محکم قرآن بیان می‌کند؛ «من ردّ متشابه القرآن إلى محکمه هدی إلى صراط مستقیم؛ هر کس (تأویل) آیات متشابه قرآن را به محکّمات آن ارجاع دهد به راه راست هدایت شده است.» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۹۰؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۱۸) علامه طباطبایی در تأیید این روایت می‌گوید:

این روایت گفتار ما را تأیید می‌کند که تشابه آیات قرآن، قبل از رفع ابهام آن

است و با ارجاع متشابهات به محکمت، تشابهش برطرف می‌شود و آیه به‌وسیله آیه‌ای محکم تفسیر و تبیین می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۰۵)

برای نمونه ابن‌شهر آشوب، ذیل آیات «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامت / ۲۳ - ۲۲) با استناد به روش تفسیر عقلی، به رد دیدگاه کسانی می‌پردازد که قائل به رؤیت خداوند هستند. وی پس از بیان وجوه مختلف معنایی واژه «نظر»، به طرح دیدگاه اشاعره در این باره می‌پردازد که معتقدند این واژه با حرف اضافه «إلی» به معنای «رؤیت» است. از نظر ابن‌شهر آشوب، این عقیده، ناقض آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (انعام / ۱۰۳) است و به‌طور عام، عدم رؤیت را بیان می‌کند و فاقد تخصیص است؛ زیرا خداوند به چنین صفتی (عدم رؤیت) ستایش شده، همان‌طور که در ادامه آیه، به «وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» مدح شده است و تخصیص آن، مدح و ستایش پروردگار را از بین می‌برد. (همان: ۱ / ۹۵)

نکته مهم دیگر اینکه وی جهت رفع تشابه در آیه ۲۳ سوره قیامت، این آیه را به آیه دیگری از همین سوره ارجاع می‌دهد و بر این باور است که آیه «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ» (قیامت / ۲۴) نیز بر نفی رؤیت خداوند در «إلی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامت / ۲۳)، حکایت دارد؛ از نگاه او، اگر بپذیریم که در روز رستاخیز پاداش اهل ایمان دیدن خداوند است، پس باید بگوییم که عقاب کافران نیز عدم رؤیت پروردگار می‌باشد، حال آنکه در اینجا خداوند چنین عذابی را برای کفار در نظر نگرفته است.

ابن‌شهر آشوب در پایان استدلال خود به روایتی از پیامبر ﷺ اشاره می‌کند که براساس آن، مراد از «نظر» در آیه مذکور، به معنای چشم داشتن به ثواب و رحمت خداوند است. (همان)

بنابراین به روشنی پیداست که نویسنده کتاب *متشابه القرآن* جهت درک هر چه بهتر آیات سوره قیامت، به آیات محکمی از قرآن استشهاد می‌کند و مخاطب را به مفهوم حقیقی کلمه «نظر» رهنمون می‌سازد.

هرچند سخن ابن‌شهر آشوب فی حد نفسه درست است، اما برخی از قرآن پژوهان معاصر در رد گفتار اشاعره، دیدگاه دیگری دارند. اینان معتقدند که حرف «إلی» می‌تواند به واژه «نظر» اضافه گردد و معنای «رؤیتِ بصر» ندهد؛ زیرا اشاعره نمی‌دانند که «نظر توقع» نیز در کلام عرب با حرف «إلی» قرین می‌شود و معنای توقع و انتظار داشتن را می‌رساند. (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۱: ۲۸۰)

گفتنی است زمخشری نیز در تفسیر این آیه تقریر زیبایی دارد. او جهت تقریب اذهان به معنای واقعی «إلی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»، دخترکی از مردمان «سرو» را مثال می‌زند که در یک نیمروز، هنگامی که

۱. «سرو»، دهکده بزرگی در نزدیکی شهر مکه بوده که مردمان مفلوک و بیچاره‌ای داشته است.

مردم در حال استراحت بودند، با حالت گدایی می گفت: «عِيتِي نُؤَيِّظِرَةُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ؛ چشمان منتظر من به خدا و شما مردم نظر دارد.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۶۶۲) از این رو بندگان خداوند در روز قیامت، با دیدگان مضطرب خویش به جایگاه رفیع و بلند پروردگار نظر می کنند و از او تقاضای لطف و محبت و مرحمت دارند.

دو. تنزیه پروردگار از تشبیه به مخلوقات

یکی از آیات متشابهی که بازگوکننده صفات خداوند متعال می باشد، آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه / ۵) است. از سیاق این آیه چنین برمی آید که پروردگار بر تخت سلطنت تکیه زده و همانند مخلوقات خود، دارای جا و مکان است. لازمه این امر جسم پنداشتن ساحت قدس الهی است. از میان فریق کلامی «اشاعره» قائل به مکان دار بودن خداوند و تحیز هستند و ابوالحسن اشعری (م. ۳۲۴) شیخ آنان، این آیه را به عنوان شاهد خود بیان کرده است. آنها بر این باورند، «خداست که چهار زانو، در بالای آسمان های بلند نشسته و گاهی به آسمان دنیا فرود می آید، تا از چگونگی شرایط و اوضاع آفریدگانش آگاه شود و آنان را ببخشد و دعایشان را مستجاب کند؛ زیرا تا هنگامی که بر تخت خود، در بالای آسمان ها نشسته است، انجام این کار برای او میسر نیست.» (معرفت، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۴)

این تفکر چنان پیشروی نمود که در قرن هشتم هجری، افرادی مانند ابن تیمیه با استناد به ظواهر آیات متشابه، دست به شبیه سازی فعل مخلوق با خالق زدند، به گونه ای که در بالای منبر، پایین آمدن خود از پله های منبر را به نزول خداوند از عرش تشبیه نمود! (معرفت، ۱۳۸۱: ۲۸۰)

ابن شهر آشوب در رد این ادعا، مقام و مرتبه الهی را فراتر از چنین برداشت های سطحی و ظاهرگونه می داند و برای رفع تشابه این آیه، ابتدا به معناشناسی واژگان «عرش» و «استواء» روی می آورد و آنگاه با اشاره به سخن برخی از مفسران پیشین مانند ابن عباس، حسن و جایی، تأویل و تفسیر صحیح آن را به صورت مبسوط مورد تأکید قرار می دهد.

از دیدگاه او عرش محدود است و محال است آنچه که نامحدود است، بر روی محدود شکل گیرد و با آن تماس یابد. پذیرش قرار گرفتن خداوند بر عرش، گواه بر جسم بودن اوست؛ زیرا آنچه که جسم نیست، محال است که در مکانی قرار گیرد و جسم بودن پروردگار حادث بودن او را نتیجه می دهد. بنابراین بر روی تخت بودن پس از آنکه بر آن نبود، نشانه انتقال و زوال، و مستلزم حدوث باری تعالی است. همچنین سیاق آیات قبل و بعد آیه نیز با تفسیر به «عرش» ناسازگار است و تنها با تفسیر «مُلْك» هماهنگی دارد.

وی معتقد است ذکر صفات اجسام برای خداوند متعال، جایز نیست. با این حال تحقیق در آن همان است که ابن عباس و حسن گفته‌اند: امر و لطف خداوند قرار گرفت و به سوی آسمان بالا رفت. چراکه اوامر و دستورات الهی از آسمان به زمین فرود می‌آید. از این رو، علو و برتری او بر همه چیز، برتری مُلک و سلطنت است نه بالا بردن از نظر انتقال و حرکت. (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱ / ۶۷)

نکته حائز اهمیت اینکه، تفسیر اشاعره از آیه پنجم سوره طه، حتی علمای اشعری مانند فخر رازی (م ۶۰۶ ق) را نیز وادار به موضع‌گیری در مقابل آنان نمود. از نگاه او نشستن خداوند بر عرش از نظر عقلی و نقلی باطل است؛ زیرا کسی که خالق و غنی بالذات است، احتیاجی به جا و مکان ندارد. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۸)

سه. توجه به صنایع بلاغی

به گمان برخی از قرآن‌پژوهان، به کار رفتن صنایع ادبی و بلاغی نظیر: استعاره، کنایه، مجاز، تشبیه، تکرار و ... در آیات قرآن موجب تشابه آیات شده و مخاطبان کلام الهی را به برداشت‌های نادرست وا داشته است. (ر.ک: دینوری، بی‌تا: ۵۸؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۲۰)

بخشی از موفقیت ابن‌شهر آشوب در تفسیر آیات متشابه، مرهون استفاده او از علوم بلاغی است. زیرا وجوه ادبی و بلاغی از جنبه‌های اعجاز قرآن است که بهره‌مندی مفسر از این علم می‌تواند نمونه‌ای از کارآمدی او در تبیین آیات الهی باشد. وی یکی از دلایل تشابه آیات را صنایع ادبی به کار رفته در زبان عربی دانسته و معتقد است، خداوند آیات متشابه را نازل فرمود تا در پرتو آن، مخاطبان کلام وحی به فنون و ضرورت‌های زبانی آن مانند استعاره، مجاز، کنایه، لحن و ... آشنا گردند.

برای مثال، از ظاهر آیه «و جاء رَبِّک و الْمَلِکُ صَفًا صَفًا» (فجر / ۲۲) چنین برمی‌آید که در روز رستاخیز پروردگار یگانه و فرشتگان صف به صف به عرصه محشر وارد می‌شوند؛ به تعبیر دیگر، آیه فوق در ظاهر، به انتقال و جابجا شدن خداوند متعال اشاره می‌کند. برداشت ناصوابی که برخی از مفسران را بر آن داشته تا بدون توجه به مقوله ایجاز حذف در این آیه، به معنای ظاهری آن استناد نموده و مراد گوینده کلام را در نیابند. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۳۰ / ۱۱۸)

در این آیه فعل «جاء» به «رَبِّک» اِسناد داده شده ولی چون برهان قطعی عقلی، بر محال بودن رفت و آمد و انتقال مکانی برای خداوند متعال ثابت است، قرینه است که این اِسناد، اِسناد مجازی و به اصطلاح مجاز عقلی است. (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۸۳: ۱۳۹)

ابن شهر آشوب با بهره‌جویی از روش‌های زبان‌شناختی و تقدیر گرفتن واژه «امر» قبل از «رَبِّک»،

تشابه موجود در این آیه را رفع می‌کند. از نگاه او در این آیه، مضاف حذف شده و مضاف‌الیه جایگزین آن گشته است و حذف در امثال این آیه، هنگامی که مانعی برای حمل آن بر ظاهر باشد، جایز است. مانند «وَسَأَلَ الْقُرَيْةَ». (یوسف / ۸۲) از این رو معنای آیه چنین است: «و جاء أمر ربك». (همان: ۱ / ۸۳ و نیز رک: رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۵۹)

وی این رویه را در تفسیر آیه «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمئذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (مطففین / ۱۵) نیز به کار بسته است. (همان: ۱ / ۷۴)

۳. اختلاف در امور دینی

از دیدگاه ابن شهر آشوب، یکی دیگر از موارد تشابه در قرآن، آیاتی هستند که مورد اختلاف مردم در امور دینی است. نویسنده در لابه‌لای مطالبش، گاه به مباحثی اشاره نموده که به نظر وی، محل اختلاف میان مردم بوده است.

وی در برخی از اوقات، مباحث فوق‌الذکر را به صورت پراکنده، آن هم در اثنای ابواب و فصول مختلف کتاب نگاشته و گاه به صورت تفصیلی، ذیل عنوان باب یا فصلی به همان نام، به رشته تحریر درآورده است. آیات مربوط به عصمت انبیا و ائمه علیهم‌السلام، اثبات امامت امامان دوازده‌گانه شیعی علیهم‌السلام، ناسخ و منسوخ، اصول فقه، آیات الأحکام، حدوث قرآن، جبر و اختیار، رجعت، بدا و شفاعت، برخی از مهم‌ترین آیاتی هستند که وی در کتابش از آن سخن به میان آورده و آنها را بر پایه باورها و شاخص‌های اعتقادی مذهب شیعه، تبیین نموده است.

برای مثال در باب عصمت پیامبران، ابن شهر آشوب بر این باور است که انبیا و ائمه علیهم‌السلام از انجام تمامی گناهان کبیره و صغیره چه قبل و چه پس از نبوت، معصوم هستند. (همان: ۱ / ۲۰۴) به دلیل حساسیت این موضوع، وی در باب «مما جاء فی النبوات» به تفصیل، به رد شبهاتی که پیرامون انبیا الهی وارد شده است، می‌پردازد.

این کوشش را در مورد پیامبر گرامی اسلام نیز می‌توان مشاهده نمود. یکی از موارد اختلافی آیه «وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ...» (احزاب / ۳۷) است که درباره چگونگی ازدواج پیامبر با زینب بنت جحش نازل گشته است. در مورد آیه فوق، برخی از مفسرین سخنان سخیفی بر زبان رانده‌اند که نسبت دادن آن به ساحت قدسی پیامبر، اهانت به مقام والای او و تحریف واقعیت روشنی است که برنامه‌های دین اسلام بر پایه آن استوار است.

آنان معتقدند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به همسر زید بن حارثه، علاقه داشته و عشق خود را نسبت به او، در

درونش پنهان کرده بود. از این رو خداوند به او دستور داده تا آن را آشکار سازد و با زینب ازدواج نماید. این دسته از مفسرین در توجیه گفتارشان، عشق را یک امر فطری و ذاتی می‌دانند که هیچ بشری، از آن مستثنا نیست. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۵۴۱؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۲ / ۱۰)

ابن شهر آشوب چنین تفسیری را نمی‌پسندد و آن را رد می‌کند. از نگاه او، دستور خداوند در این آیه، تنها نسخ حکمی جاهلی در مورد تحریم ازدواج با همسر طلاق داده شده پسر خوانده بوده است، تا یکی از سنت‌های نادرست عصر جاهلی (پیش از اسلام)، فسخ گردد. وی در این باره می‌نویسد:

خداوند پیامبرش را از طریق وحی با خبر ساخت که زید بن حارثه، به زودی همسرش را طلاق خواهد داد و به پیامبر دستور داد، همسر زید را پس از جدا شدن از او، به ازدواج خود در آورد تا بدین وسیله، آن سنت جاهلی را فسخ نماید و از بین ببرد. (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۲ / ۵)

از متقدمین شیعه، سید مرتضی و از مفسرین معاصر، علامه طباطبایی و آیت‌الله معرفت، هم صدا با ابن شهر آشوب به چنین استدلالی روی آوردند و بر آن مهر تأیید زده‌اند. (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱۰۹؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۳ / ۴۵۲ - ۴۵۱)

علامه در نقد سخن زمخشری، تقریر عالمانه‌ای دارد. از نظر او زمخشری با چنین توجیهی، نیروی تربیت الهی را از نیروی فطری بشری کمتر دانسته، حال آنکه نیروی تربیت الهی بر هر نیروی دیگری مسلط است؛ پس این فرض معنا ندارد که خداوند پیامبر را عقاب کند که چرا عشقت را پنهان کرده‌ای؛ چون معنایش این می‌شود: «تو باید عشق خود را نسبت به زن مردم اظهار می‌کردی و چرا نکردی؟» رسوایی این حرف از آفتاب روشن‌تر است؛ زیرا از یک فرد عادی پسندیده نیست که دنبال ناموس مردم حرفی بزند و به یاد آن باشد و برای به چنگ آوردنش تلاش نماید، تا چه رسد به خاتم انبیاء ﷺ! (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۴۸۴)

نکته دیگر اینکه، ادامه سخن خداوند در آیه «لِکَیْ لَا یَکُونَ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ حَرَجٌ فِیْ اَزْوَاجِ اَدْعِیَائِهِمْ اِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ کَانَ اَمْرُ اللّٰهِ مَفْعُولًا» (احزاب / ۳۷) بر درستی این تفسیر که دلیل صدور چنین فرمانی از سوی خداوند، نسخ سنتی جاهلی بوده است، گواهی می‌دهد.

نتیجه

اگرچه کتاب *متشابه القرآن* اثر مستقلی در تفسیر ترتیبی آیات قرآن نیست و عمدتاً تلاش نویسنده آن، تبیین آیات مشکل و متشابه تحت عنوان تفسیر موضوعی قرآن است، اما دیدگاه‌های ابن شهر آشوب

در این باره، از جامعیت و قوت فکری و عقیدتی کافی برخوردار است و مواجهه او با منابع مطمئن و قابل اعتمادی مانند «قرآن، روایات، عقل، لغت، علوم ادبی و نحوی و اقوال تفسیری پیشینیان» نشان از رویکرد روش‌شناسانه وی در بهره‌گیری از شیوه‌های مطلوب تفسیر قرآن دارد. ابن شهر آشوب متشابهات قرآن را در سه حوزه تعریف نموده و به نظر می‌رسد که این سه مینا، اساس تحلیل او بوده و در مباحث کتابش نیز به خوبی نمایان است. علاوه بر این، تسلط فراوان او بر آیه قرآن باعث شد تا وی شبهات گوناگونی را که محل اختلاف نظر گروه‌ها و فرق کلامی بوده است، تحت عناوین مختلف در ابواب و فصول متنوع مطرح نماید و با نگاهی عالمانه، تیزبین و نقادانه به آنها پاسخ گوید.

دقت نظر ابن شهر آشوب در تفسیر آیات صفات و نیز مباحث اعتقادی، کلامی و فقهی مورد اختلاف میان فرق دینی، گواه روشنی بر این مدعا است و بیانگر دانش گسترده و آگاهی دقیق او از زوایای مختلف تفسیر آیات متشابه قرآن است.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن بابویه قمی، أبو جعفر محمد بن علی (شیخ صدوق)، ۱۳۷۸ ق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بی‌جا، نشر جهان.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۳۹۰ ق / ۱۹۷۱ م، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چ دوم.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابو جعفر محمد بن علی، ۱۳۶۹ ق، متشابه القرآن و مختلفه، قم، بیدار.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، بی‌تا، تأویل مشکل القرآن، بی‌جا، بی‌نا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار الفکر و دار صادر، چ سوم.
- بوکای، موریس، ۱۳۸۹، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه ذبیح الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۱۴.

۴۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، س چهارم، تابستان ۹۲، ش ۱۴

- تفرشی، سید مصطفی، ۱۴۱۸ ق، نقد الرجال، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، *الكشف و البيان عن تفسير القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ ق / ۱۹۵۶ م، *الصحاح*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه العروسی، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
- حیدری، محمد صادق، ۱۳۹۱، «ترجمه و تحقیق جلد سوم کتاب متشابه القرآن و المختلف فيه»، راهنما: سید علی اکبر ربیع نتاج، بابلسر، انتشارات دانشگاه مازندران.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال* فی وجوه التناویل، بیروت، دار الكتاب العربی، چ سوم.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- شریعتی، محمد تقی، بی تا، *تفسیر نوین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شهرستانی، أبو الفتح محمد بن عبدالکریم، بی تا، *الملل و النحل*، بیروت، دار المعرفه.
- صفدری، ۱۴۲۰ ق / ۲۰۰۰ م، *الوافی بالوفیات*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ چهارم.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، *جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- _____، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چ سوم.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر آی القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- علم الهدی، علی بن حسین، (سید مرتضی)، ۱۳۷۷، *تنزیه الأنبیاء*، قم، دار الشریف الرضی.
- رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، کتاب العین، قم، هجرت، چ دوم.
- فیروزآبادی، مجدالدین، بی تا، القاموس المحيط، بیروت، دار العلم.
- قمی، شیخ عباس، بی تا، الکنی و اللقب، تهران، مکتبه الصدر.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱، مجموعه آثار، ج ۱، تهران، صدرا، چ ۱۱.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۱، علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، چ ۱۴.
- _____، ۱۳۹۰، تفسیر و مفسران، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، چ ششم.
- _____، ۱۴۱۵ ق، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ دوم.
- _____، ۱۴۱۸ ق، التفسیر و المفسرون فی ثوب القشيب، مشهد، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیه.
- _____، ۱۴۲۳ ق، شبهات و ردود حول القرآن، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید.
- نجارزادگان، فتح الله، ۱۳۸۳، تفسیر تطبیقی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۱ ق، أسباب نزول القرآن، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه.

ب) مقاله‌ها

- خدایاری، علی نقی، ۱۳۸۲، «نگاهی به تفسیر ابن شهر آشوب»، آینه پژوهش، شماره ۸۱، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ربیع نتاج، سید علی اکبر و محمدصادق حیدری، ۱۳۹۱، «گونه‌شناسی مبانی تفسیرنگاری ابن شهر آشوب در متشابه القرآن»، پژوهش دینی، شماره ۲۴، تهران، انجمن علوم قرآن و حدیث ایران.
- ربیع نتاج، سید علی اکبر و زهرا لازمی، ۱۳۹۰، «کاوشی در حدیث دحو الأرض»، حدیث پژوهی، شماره ۵، کاشان، دانشگاه کاشان.
- شاکر، محمد کاظم و سعید فخاری، ۱۳۸۹، «بررسی سیر تاریخی روایات، آثار و دیدگاه‌ها در محکم و متشابه»، علوم حدیث، شماره ۵۸، قم، دانشگاه علوم قرآن و حدیث.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی